

## واکاوی حقوق سهام‌داران در فرآیند ملی‌سازی بانک‌ها در پرتو تحلیل رأی قضایی

### چکیده

ملی‌سازی بانک‌های خصوصی در ایران در سال ۱۳۵۸ که در پی انقلاب اسلامی و با هدف اصلاح ساختار نظام بانکی و حذف ربا انجام شد، موجب بروز چالش‌های حقوقی گسترده‌ای در زمینه تعیین حقوق مشروع سهام‌داران گردید. که همین مسئله به‌عنوان موضوع خواسته برخی از سهام‌داران جزء ایرانی موجب طرح دعاوی متعدد علیه بانک‌های دولتی و همچنین وزارت امور اقتصاد و دارایی به‌عنوان متولی سهام دولت در این دسته از بانک‌ها شد. جستار حاضر با تمرکز بر الزامات حقوقی طرح دعاوی مطالبه ارزش سهام پس از ملی‌سازی، به تحلیل یکی از آرای قضایی مرتبط در دو مرحله بدوی و تجدیدنظر ضمن بررسی قوانین و مقررات مرتبط با بحث پرداخته است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و شامل تحلیل آرای قضایی، لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها و لایحه حمایت از سهام‌داران جزء ایرانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بانک‌های جدیدالتأسیس، به‌عنوان قائم‌مقام بانک‌های ادغامی، مکلف به جبران حقوق سهام‌داران هستند و ارجاع دعاوی به وزارت امور اقتصادی و دارایی فاقد مبنای قانونی روشن است. همچنین، اطلاعیه‌های بانکی مبنی بر سلب حق مطالبه پس از مهلت مقرر (۱۳۶۱)، به دلیل مغایرت با اصل حفظ حقوق مکتسبه و فقدان نص قانونی صریح، نمی‌توانند مبنای سلب کامل حق سهام‌داران قرار گیرند. تحلیل رأی قضایی موردنظر، تعارض میان مصلحت عمومی و حقوق فردی را آشکار می‌سازد، به‌ویژه در مطالبه هم‌زمان ارزش روز سهام و خسارت تأخیر تأدیه، که با توجه به سلب مالکیت ناشی از ملی‌سازی، فاقد وجهت حقوقی است. در پایان، مقاله پیشنهاد می‌کند که برای رفع این تعارض، تدوین سازوکارهای قانونی شفاف و تصریح مسئولیت بانک‌های جدید در پرداخت ارزش دفتری سهام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: ملی‌شدن بانک‌ها، مجمع عمومی بانک‌ها، حقوق سهام‌داران، قاعده اقدام، حقوق مکتسبه.

شماره دادنامه: ۵۱۹

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۴/۰۵/۲۶

خواسته: الزام خواننده به پرداخت مبلغ یکصد و چهل سهم از سهام کارکنان بانک ص. و مطالبه سود سهام و نیز خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه

خواهان: آقای غ. م.

خواننده: بانک ص.

مرجع صدور رأی: شعبه ۴۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضائی شهید صدر

«رأی دادگاه بدوی»

در خصوص دادخواست خواهان آقای غ. م. با وکالت آقای الف. ر. ن. به طرفیت بانک ص. با وکالت آقای م. ن. به خواسته الزام خواننده به پرداخت مبلغ یکصد و چهل سهم از سهام کارکنان بانک ص. و مطالبه سود سهام و نیز خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه دادگاه با ملاحظه مستندات تقدیمی خواهان و دفاعیات وکیل خواننده و توجهاً به دادنامه شماره ۹۳۰۴۲۲ این شعبه دادگاه و دادنامه ۱۷۲۵ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۷ شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و با عنایت به ماده واحده قانون راجع به حمایت سهام‌داران جزء ایرانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، صرف‌نظر از صحت و سقم ادعای خواهان، نظر به ملی‌شدن سهام بانک‌ها از جمله سهام مورد ادعای خواهان، دعوی خواهان متوجه خواننده دعوی نبوده و خواهان می‌بایستی دعوی خود را به طرفیت دولت و یا نهاد یا شخص حقوقی دولتی خاص که این سهام در مالکیت وی قرار گرفته است اقامه نماید فلذا مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رئیس شعبه ۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره دادنامه: ۹۲۰۹۹۸۰۳۵۰۳۰۳۱۴

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۸

خواسته: تجدیدنظرخواهی از دادنامه صادره از شعبه بدوی

تجدیدنظرخواه: آقای غ. م.

تجدیدنظر خواندگان: بانک ص.

مرجع صدور رأی: رئیس شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

«رأی دادگاه تجدیدنظر استان»

در خصوص تجدیدنظرخواهی غ. م. به طرفیت بانک ص. با وکالت م. ن. از دادنامه شماره ۵۱۹ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۲۶ شعبه محترم ۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن قرار رد دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته الزام بانک تجدیدنظرخوانده به پرداخت یکصد و چهل سهم از سهام کارکنان بانک ص. و مطالبه سود سهام و خسارات دادرسی و قانونی با لحاظ ملی شدن بانک ها و عدم توجه دعوا به بانک تجدیدنظرخوانده و ارتباط آن با دولت یا نهاد یا شخص حقوقی که سهام در مالکیت وی قرار گرفته، صادر شده است با دقت در محتویات پرونده نظر به اینکه تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض موجهی که نقض دادنامه را ایجاب نماید به عمل نیاورده و از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز ایراد و اشکالی به دادنامه موصوف به نظر نمی‌رسد. بنابراین به استناد ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته عیناً تایید می‌گردد این رای قطعی است.

شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## ۱. مقدمه

پس از انقلاب اسلامی، با توجه به ربوی بودن عملیات بانکداری در ایران، اصلاح روند بانکداری با قانون ملی شدن بانکها مصوب ۱۳۵۸/۰۳/۱۷ شورای انقلاب آغاز شد. به موجب این قانون از تاریخ تصویب، کلیه بانکها بر مبنای اصل مالکیت مشروع مشروط، ملی اعلام شده و دولت مکلف گردید بلافاصله نسبت به تعیین مدیر برای آنها اقدام نماید. بلافاصله پس از این تصمیم، اداره امور بانکها به دولت محول گردید لذا ارائه لایحه قانونی جهت اداره امور بانکها ضرورت یافت. به همین مناسبت در تاریخ ۱۳۵۷/۰۷/۰۳، لایحه قانونی اداره امور بانکها به تصوب شورای انقلاب رسیده و ابلاغ گردید. در ماده هفدهم لایحه قانونی اداره امور بانکها، چنین پیش‌بینی شد که مجمع عمومی بانکها می‌تواند نسبت به گروه‌بندی و ادغام بانکها بر حسب ضرورت اقدام نماید لذا وزارت امور اقتصادی و دارایی، جایگزین سهامداران گردید و کلیه وظایف مجامع عمومی به نیابت از دولت، به آن وزارتخانه واگذار شد. همچنین پس از ملی شدن بانکها، طبعاً مسأله ادغام بانکها به دلایل متعددی<sup>۱</sup> اولویت یافته بود. لذا نهایتاً مجمع عمومی بانکها، اقدام به سامان‌دهی مجدد شبکه بانکی به شرح ذیل نمود:

الف) بانکهای تجاری که عبارت‌اند از: ۱- بانک ملی، ۲- بانک سپه، ۳- بانک رفاه کارگران، ۴- بانک صادرات ایران، ۵- بانک تجارت (با ادغام ۱۲ بانک به‌وجود آمد)، ۶- بانک ملت (با ادغام ۱۰ بانک به‌وجود آمد).

---

<sup>۱</sup> از جمله این موارد می‌توان به بالا رفتن هزینه‌های پرسنلی و اداری، اتلاف منابع مالی و نیروی انسانی، افزایش نامعقول نرخ سود گروهی از بانکها، کسر منابع مالی گروهی از بانکها و تامین آن از طریق گرفتن وام‌های خارجی با هزینه زیاد، بروز مشکلات در زمینه اجرای صحیح سیاست‌های پولی و اعتباری به‌علت تعدد واحدهای اجرا کننده سیاست‌ها و عدم هماهنگی مدیران این واحدها اشاره کرد. (تقوی، بی‌تا، ص. ۱۸۵-۱۷۶)

ب) بانک‌های تخصصی که عبارت‌اند از: ۱- بانک صنعت و معدن (این بانک با ادغام سه بانک صنعتی، یک شرکت سرمایه‌گذاری و دو صندوق ضمانت صنعتی و معدن ایجاد شده است)، ۲- بانک مسکن (این بانک با ادغام دو بانک ساختمانی و ۱۶ شرکت سرمایه‌گذاری ساختمانی و پس‌انداز مسکن به‌وجود آمده است)، ۳- بانک کشاورزی (این بانک با ادغام دو بانک تعاون کشاورزی و توسعه کشاورزی و موسسات اعتباری وابسته به وزارت کشاورزی به‌وجود آمده است).

علی‌رغم موارد فوق، در خصوص پرداخت حقوق سهام‌داران، تصمیم خاصی اخذ نگردید و تنها به کلیاتی چون ماده ۲۰ آن لایحه مبنی بر مسئولیت بانک جدید در قبال کلیه مطالبات، بدهی‌ها و تعهدات بانک‌های ادغامی، بسنده شد و نیز در ماده ۱۸ همان قانون بیان گردید که سهام بانک‌های ادغام‌شده پس از محاسبات فنی و حقوقی به سهام بانک جدید تبدیل خواهد شد اما با توجه به استفاده از لفظ عام «سهام» به نظر می‌رسد منظور حفظ مالکیت سهامداران بر سهام خویش نبوده بلکه هدف از این ماده، توجه به تجمیع سرمایه و سهام بانک‌های ادغام‌شده در بانک جدید بوده است به نحوی که مشخص گردد چند درصد از سرمایه بانک جدید و به تبع آن چه تعداد سهام ناشی از ادغام هر یک از این بانک‌ها در بانک جدید است. پس از آن نیز لایحه قانونی متمم لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها که در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۹/۲۸ به تصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران رسید، به وزارت اقتصاد ابلاغ گردید که در آن هم تصمیمی در خصوص سهامداران بانک‌ها اخذ نگردید.

متعاقباً در تاریخ ۱۳۵۹/۰۴/۰۴، شورای انقلاب لایحه قانونی اجازه تأمین سرمایه به منظور تداوم فعالیت بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ملی شده را به تصویب رساند. به موجب لایحه مزبور، مقرر گردید زیان‌های سنواتی نیز در قیمت سهام سهامداران خرد محاسبه گردد و نهایتاً به موجب لایحه قانونی راجع به حمایت سهامداران جزء ایرانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ملی شده،

مصوب ۱۳۵۹/۰۴/۱۳ شورای انقلاب، در خصوص سهامداران خرد مقرر شد مجمع عمومی بانک‌ها به نمایندگی از دولت، بر اساس صورت‌های مالی حسابرسی‌شده بانک‌ها و مؤسسات مذکور در تاریخ ۱۳۵۸/۰۳/۱۷ بهای دفتری سهام آن سهامداران (مبلغ سرمایه و اندوخته‌ها پس از کسر زیان سنواتی) از مبلغ اسمی سهام کمتر می‌باشد، مابه‌التفاوت حداکثر تا مبلغ اسمی را پرداخت نماید. مفهوم مخالف ماده یادشده آن است که در خصوص سایر موارد، قیمت سهام به مبلغ اسمی تسویه گردد که این مفهوم مخالف به موجب دادنامه شماره ۴۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۶۹/۰۲/۲۷ نیز تأیید و ابرام گردیده است.

در پایان و با عنایت به جایگزینی وزارت امور اقتصادی و دارایی به نمایندگی از دولت در مجامع بانک‌های ادغامی و منحل و لایحه قانونی راجع به حمایت سهام‌داران جزء ایرانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ملی‌شده، مجمع عمومی بانک‌ها تصمیماتی در مورد پرداخت بهای سهام اتخاذ نمود که به محض ابلاغ به شبکه بانکی، به صورت دستورالعمل، به شعب ابلاغ گردید و مقرر شد حقوق صاحبان سهام بنا بر ارزیابی و حسابرسی‌های صورت‌گرفته به مآخذ ۱۳۵۸/۰۳/۱۷ توسط آن وزارتخانه، پرداخت شود.

پس از این رویداد، بانک‌های جدیدالتأسیس، طی اعلامیه‌هایی که در روزنامه‌های کثیرالانتشار به چاپ رسید، از سهام‌داران درخواست نمودند که ظرف مدتی معین به بانک مراجعه و حقوق خود را دریافت نمایند. همچنین بعداً به موجب اطلاعیه بانک مرکزی تأکید گردید که پس از تاریخ معین در آگهی (۱۳۶۱/۰۳/۳۱)، هیچ ادعایی در خصوص حقوق سهامداران پذیرفته نخواهد شد.

با عنایت به این مقدمه، در پرونده پیش‌گفته، خواهان پس از گذشت قریب ۳۵ سال از اجرای فرایند انحلال و ادغام، «ارزش روز سهام خود و کلیه خسارات مترتب بر آن پس از اعمال افزایش سرمایه‌های صورت‌گرفته» را درخواست نموده که دادنامه‌های مورد بررسی در خصوص آن صادر

شده است. صدور این رأی از این حیث که «دعوا متوجه چه کسی است؟» و اینکه «آیا صدور اعلامیه توسط بانک عامل یا بانک مرکزی، مسقط حقوق مکتسبه دارنده سهام هست یا خیر؟» و اینکه «متعلق حق مورد فرض خواهان، خسارت است یا سود سهام؟» محل بحث بوده و بررسی آن می‌تواند در خصوص موارد آتی انحلال یا ادغام بانکها، راهگشا باشد.

## ۲. روش نقد آرا

نقد یک رأی قضایی، مستلزم بحث از اجزاء دادنامه شامل مشخصات دعوا، گردش کار و رأی صادره در شکل و ماهیت است. برای صدور یک رأی، شایسته است قاضی پیش از ورود به مسئله، گردش کار را ذکر کند و در آن بخش روایتی حقوقی از پرونده ارائه دهد. طی این گردش کار، قاضی پرونده قضیه اصطلاحاً خارجیه که دارای زوائد و حواشی بسیار زیاد است را تبدیل به مصداق کرده و در متن دادنامه، مصداق را بر حکم تطبیق می‌دهد. در گام دوم، یعنی صدور دادنامه، قاضی صلاحیت شکلی و ماهوی خود در راستای اظهارنظر حول موضوع را ارائه می‌دهد و ملاحظات مرتبط یا غیرمرتبط را تفکیک می‌کند. سپس رأی دادنامه‌ای مستند به قانون و ملاحظات مرتبط را انشا می‌کند. در بخش ملاحظات شکلی دادنامه نیز ضروری است قاضی، هر یک از موضوعات مورد خواسته را با بیانی شفاف و غیرمبهم، تعیین تکلیف نماید. باتوجه به روش بیان‌شده، به بررسی دادنامه‌ها خواهیم پرداخت.

## ۳. بررسی شکلی آرا

در مقام بررسی شکلی، فارغ از ایراداتی که در نگارش متن از حیث جاافتادگی برخی الفاظ و علائم نگارشی، موارد ذیل حائز توجه است:

۱. قاضی محترم بدوی صرفاً ادعای خواهان را در متن گردش کار ذکر کرده درحالی که مسیر استدلالی خواهان و دفاعیات بانک خواننده نیز مهم است. به همین جهت مشخص نیست قاضی بدوی در خصوص کدام یک از مدعیات خواهان استدلال لازم را ارائه نموده است.
۲. دادنامه بدوی، به احراز صلاحیت آن محکمه در خصوص موضوع پرداخته و بلافاصله وارد موضوع شده است درحالی که بدو باید نسبت به صلاحیت خود اظهار نظر می نمود.

#### ۴. بررسی ماهوی آرا

خواهان چهار خواسته را به طرفیت بانک ص. از محکمه به عمل آورده است: «۱. مطالبه قیمت سهام. ۲. مطالبه سود سهام. ۳. مطالبه خسارت تأخیر تأدیه. ۴. مطالبه خسارات دادرسی» که پیش از ارائه توضیح در خصوص استدلال‌های مطروحه، بیانی اجمالی از مفهوم «انقلاب مالکیت» و «ملی شدن» ضروری است. لذا بدو به ماهیت انقلاب مالکیت و ملی شدن پرداخته و سپس سؤالات یادشده پاسخ داده می شود.

#### ۴-۱. ماهیت ملی شدن

مالکیت، حقی بنیادین است که به اشخاص امکان می دهد به نفع خود بر اموال سلطه مالکانه داشته باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص. ۶۲۷)، از عین و منافع آن استفاده کنند و یا بلااستفاده نگه دارند و به تعبیر مرحوم دکتر امامی، «مالکیت حقی مطلق، انحصاری و دائمی می باشد که شخص نسبت به مالی دارد و به او اجازه می دهد که از تمامی منافع اقتصادی آن بهره مند گردد» (امامی، ۱۳۹۵، ص. ۶۰). نظام حقوقی ایران، بر پایه فقه امامیه، این حق را مشروع می داند و قانون اساسی در اصول ۴۴، ۴۶ و ۴۷ بر احترام به آن تأکید دارد، مشروط به اینکه از راه مشروع کسب شده باشد (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۰، ص ۹۸). قانون مدنی نیز در ماده ۳۱ مقرر می کند: «هیچ مالی را نمی توان از تصرف صاحب آن خارج کرد، مگر به حکم قانون» با این حال، این حق مطلق

نیست و با پیشرفت کارکردهای دولت و نیازهای عمومی، از سوی حاکمیت تعدیل شده است. اصل ۴۹ قانون اساسی، دولت را موظف می‌کند ثروت‌های نامشروع ناشی از ربا، غصب و سوءاستفاده را ضبط کرده و به صاحبان اصلی یا بیت‌المال بازگرداند، که مبنایی برای ملی کردن اموال، از جمله سرمایه‌های بانکی، به نفع محرومان فراهم می‌کند.

ملی کردن اموال، فرایندی کلیدی در تحولات اقتصادی - سیاسی است که به انتقال دارایی‌ها از مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی تحت نظارت دولت اشاره دارد و معمولاً با اهدافی چون توسعه ملی، تأمین منافع عمومی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی انجام می‌شود (احمدی و بهبهانی، ۱۴۰۳، صص ۵۴ و ۵۵). این اقدام بر پایه حق حاکمیت دولت بر ثروت‌های طبیعی و انتخاب مردم برای نظام اقتصادی مناسب خود شکل می‌گیرد و از این رو به‌عنوان یک قاعده قانونی و نه استثنا، در جهت نفع عامه پذیرفته شده است (عامری، ۱۳۹۴، ص ۲۳۳). بر این اساس، انتقال مالکیت در ملی کردن همواره از سوی عالی‌ترین مراجع حکومتی، یعنی قوه مجریه یا مقننه، تصمیم‌گیری می‌شود (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷) و هیچ فرد خصوصی نمی‌تواند چنین اقدامی را انجام دهد (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۳۹). این فرایند که ممکن است اموال منقول یا غیرمنقول را در برگیرد، باهدف انتقال مالکیت از بخش خصوصی به جامعه و به دلایل اقتصادی یا مصالح عمومی اجرا می‌شود.

اقتصاد ایران پیش از انقلاب تحت سلطه ثروتمندانی بود که با استفاده از اعتبارات بانکی و منابع عمومی - که متعلق به ملت بود - به سودجویی پرداخته، کالاها را با قیمت‌های چندبرابری فروخته، تورم و اختلاف طبقاتی ایجاد کرده بودند و بخشی از این درآمدها را به‌صورت ربا به بانک‌ها بازگرداندند که از منظر شرعی نامشروع بود (ویژه، ۱۳۸۹). در چنین شرایطی پس از انقلاب، بنا بر نظر برخی از روحانیون، این اموال به دلیل کسب حرام و غیرمشروع از طریق تضييع حقوق محرومان، در قالب ملی‌شدن صنایع بزرگ و بانک‌ها توجیه و از حیث شرعی و قانونی

ممکن شد. بنا بر همین نظر، مصادره این اموال مترادف با سلب مالکیت خصوصی آن محقق شد تا در صورت معلوم بودن صاحبان اصلی بازگردانده شود و در غیر این صورت برای بهبود وضع زندگی نیازمندان در اختیار حاکمیت قرار داده شود (احمدی و بهبهانی، ۱۴۰۳، صص ۵۴ و ۵۵).

از منظر فقهی، هرگاه تحصیل مال یا خود آن نامشروع تشخیص داده شود، سلب مالکیت با رعایت ضوابط شرعی جایز است و ضبط اموال ناشی از جرم نیز به‌عنوان مقدمه‌ای ضروری پذیرفته شده است (محمدی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۸) دولت‌ها همچنین ممکن است اموال خصوصی را به‌صورت موقت یا دائم، با یا بدون غرامت، و با اهداف حقوقی یا کیفری توقیف کنند که مصادیقی چون ملی کردن، تملک برای خدمات عمومی و مصادره را شامل می‌شود (نعمتی، ۱۳۹۵، ص ۲). با این حال، از دیدگاه حقوق خصوصی، سلب مالکیت بدون جبران خسارت می‌تواند حقوق مالکان را نقض کند. در قوانین ایران، اگرچه ملی کردن در شرایط خاص مجاز است، پرداخت غرامت به مالکان پیشین الزامی تلقی می‌شود (احمدی و بهبهانی، ۱۴۰۳، ص ۵۷) تا تعارض با مالکیت خصوصی توجیه‌پذیر شود (نعمتی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲).

دامنه ملی کردن به دلیل تنوع نقش‌های دولت روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود، اما فقدان سازوکار روشن برای جبران خسارت سهام‌داران بانک‌ها پس از ملی‌شدن، به دعاوی متعددی علیه بانک‌ها و وزارت امور اقتصاد و دارایی منجر شده است که خواستار پرداخت ارزش سهام به نرخ روز، سود و خسارت تأخیر تأدیه هستند. این تناقض میان مصلحت عمومی و حقوق فردی، لزوم بازنگری در تعادل این دو اصل را در نظام حقوقی ایران برجسته می‌کند.

باین‌وصف، ملی کردن بانک‌ها در ایران در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ توسط شورای انقلاب تصویب شد تا از یک سو سرمایه‌های مردم که صرف تداول ثروت میان گروهی خاص شده بود، تضمین گردد و از سوی دیگر چرخ تولید کشور به حرکت درآید؛ بنابراین اموال بانک‌ها که متعلق

به خود بانک به عنوان شرکت تجاری بود، کماکان در اختیار همان بانک باقی مانده و یا به دارائی بانک ادغام شونده اضافه شد. اما در خصوص مالکیت خود شرکت، سهام شرکت به صورت کامل به دولت منتقل گردید و حقوق مالکانه سهامداران نسبت به سهام کاملاً سلب شد. این فرایند که به انتقال اجباری مالکیت از سهامداران خصوصی به دولت انجامید، چالش‌هایی میان حقوق فردی و مصلحت عمومی پدید آورد.

## ۲-۴. مسئول جبران حقوق سهامداران

در خصوص خوانندگان دعوا، قاضی محترم چنین استدلال نموده است که به موجب قانون ملی شدن بانک‌ها، دولت یا نهاد حقوقی مرتبط با موضوع [که احتمالاً منظور قاضی محترم، مجمع عمومی بانک‌هاست]، به عنوان مالک معرفی شده و حقوق صاحبان سهام را سلب نموده است؛ لذا آن نهاد باید طرف دعوا قرار می‌گرفت.

در این خصوص باید به دو نکته توجه داشت:

اولاً با توجه به اهدافی که از ملی کردن بانک‌ها در قانون دنبال شده است، بانک‌های ملی شده در اموال دولتی وارد نشده؛ بلکه تنها به عنوان اموال عمومی مشترک شناسایی شده‌اند که دولت اداره آن را بر عهده داشته است. عنوان «لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها» نیز تقویت‌کننده همین ادعاست؛ چراکه اداره بانک به عنوان یک مال عمومی مشترک، مدنظر قانون‌گذار بوده است.

ثانیاً به موجب لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها، مقرر گردید مجمع عمومی بانک‌ها، در خصوص ادغام آن بانک و حسب ضرورت تأسیس بانک جدید تصمیم‌گیری نماید. همچنین به موجب لایحه قانونی راجع به حمایت سهامداران جزء ایرانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ملی شده، تعیین تکلیف

حقوق سهام‌داران برعهده همان مجمع گذاشته شد لکن ماده ۲۰ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها، بانک جدید را قائم‌مقام کلیه بدهی‌ها و تعهدات بانک‌های ادغامی دانسته است.

ثالثاً هر چند وزارت امور اقتصاد و دارایی متولی برگزاری مجمع عمومی بانک‌هاست ولی بااین وجود، هر بانک به لحاظ آنکه سرمایه بانک‌های ادغام شده داخل در دارایی آن شده است، خود مسئول پرداخت بدهی‌ها و مطالبات اشخاص است. همچنین مستند به مواد ۱۸ و ۲۰ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها، بانک مذکور در مقابل اشخاص ثالث از هر جهت قائم‌مقام بانک‌های ادغامی است و تعهدات بانک‌های ادغامی و ملی شده به بانک جدید انتقال یافته است. بنا بر این مسئولیت ناشی از عدم پرداخت حقوق سهام‌داران سابق توسط بانک را نمی‌توان برعهده وزارت امور اقتصادی و دارایی دانست و وزارتخانه مذکور صرفاً در راستای اعمال حاکمیتی و به حکم قانون، اقدام کرده است. براین اساس مشخصاً جبران حقوق سهام‌داران بانک‌های ادغامی بر عهده بانک جدیدالتأسیس یا بانکی است که پس از فرایند ادغام و ملی شدن، به حیات حقوقی خود ادامه داده است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر در مقام دفع دخل مقدر، ممکن است چنین استدلال شود که به موجب ماده ۸۶ قانون نحوه اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۰۸ مجلس شورای اسلامی و همچنین مواد ۲ و ۴ قانون مزبور، دولت مکلف به خصوصی‌سازی برخی بانک‌ها گردید و بر همین اساس فرایند پذیره‌نویسی بانک یادشده در سازمان بورس صورت گرفته و بخشی از سهام آن بانک واگذار شد. همچنین وفق تبصره ۳ ماده ۱۷ قانون مزبور، مقرر شد سازمان

---

<sup>۲</sup> همچنین باید توجه داشت که به موجب قانون ملی شدن بانک‌ها، دولت جایگزین صاحبان سهام در بانک‌ها شد و شخصیت حقوقی بانک‌ها، منحل و در بانک جدید ادغام شد. البته برخی بانک‌ها مثل بانک صادرات ایران از جمله بانک‌های ملی شده پس از انقلاب اسلامی هستند که اساساً در بانک دیگری ادغام نگردیده و حیات حقوقی آن‌ها تا کنون ادامه دارد. به‌رحال آنچه مسلم است، انتقال تعهدات از بانک سابق منحل شده به بانک جدید یا ملی شده است.

خصوصی‌سازی، خسارات ناشی از کتمان وقایع مالی و یا انتشار گزارش‌های مالی غیرواقعی را با رأی مراجع ذی‌ربط به خریداران خسارت‌دیده پرداخت نماید. لذا شخص ذی‌مدخل در موضوع، سازمان خصوصی‌سازی یا وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان نماینده دولت در تملک سهام بانک و مدیر خزانه‌داری کل کشور است که باید طرف دعوا قرار می‌گرفت. لکن باید توجه داشت که بانک‌ها به‌عنوان شخص حقوقی و شرکت تجاری، دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند. بنابراین حتی اگر دولت سهام‌دار بانک‌های ملی شده که بعداً بواسطه اصل ۴۴ خصوصی شدند در نظر گرفته شود، با این حال طبق اصول قانون تجارت که در مواد متعدد در خصوص انواع شرکت‌های تجاری مطرح شده است، «امکان مطالبه بدهی از سهامداران شرکت تجاری تا زمانی که شخصیت حقوقی شرکت پابرجاست، وجود ندارد». استدلال ارائه شده بر مسئولیت نهادهای دولتی اعم از وزارت امور اقتصادی و دارایی در پرداخت مطالبات سهامداران سابق در کنار مسئولیت بانک‌های ملی شده، شناسایی نوعی مسئولیت تضامنی خلاف اصل بوده که هیچ نص قانونی در تأیید چنین مسئولیتی وجود ندارد.

### ۳-۴. امکان اسقاط حقوق سهام‌داران با صدور اطلاعیه توسط شبکه بانکی

پرسش دوم، این است که آیا صدور اطلاعیه توسط شبکه بانکی یا بانک مرکزی و درج عبارت «هیچ ادعایی در خصوص حقوق سهام‌داران پذیرفته نخواهد شد» در آن و عدم مراجعه خواهان، می‌تواند باعث اضرار به خواننده و نفی حقوق مکتسبه وی تلقی گردد یا خیر؟ خصوصاً اینکه صدور اعلامیه و پرداخت مبلغ سهام، در راستای ملی‌سازی و اعمال حاکمیت (ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی) انجام شده است.

باتوجه به «لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها» و «لایحه قانونی راجع به حمایت از سهام‌داران جزء ایرانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ملی شده»، اقدامات اجرایی لازم برای اداره امور بانک‌ها به

مجمع عمومی بانک‌ها و مدیران بانک‌های مذکور سپرده شده است. بر همین اساس تعیین مهلت برای مراجعه سهام‌داران به بانک‌ها اقدامی اجرایی بر اساس اختیاری بوده که قانون به مراجع مذکور داده است. با این حال میان تحدید حق و سلب حق تفاوت وجود دارد. به صورت کلی قواعد مرور زمان در نظام حقوقی ایران توسط شورای نگهبان پذیرفته نشده است و عدم شناسایی حق پس از گذشت مهلت مقرر، نیازمند تصریح قانون‌گذار و از شئون قوه مقننه است. با این توضیح، شناسایی مهلت برای مراجعه به بانک، صحیح اما سلب کامل حق و عدم پذیرش هرگونه ادعایی، خلاف اصول حقوقی به‌ویژه حفظ حقوق مکتسبه اشخاص است. همچنین سلب کلی حق، با رویکرد حاکمیت نسبت به بازشناسایی سرمایه سهام‌داران جزء ایرانی در تضاد است و وضعیت ایشان را به شرایط پیش از لایحه قانونی راجع به حمایت از سهام‌داران جزء ایرانی باز می‌گرداند.

بنا بر اوصاف مذکور، می‌توان گفت چنانچه مهلت ارائه‌شده به تشخیص مرجع قضائی، عرفاً منطقی و عادلانه بوده و حقوق اساسی اشخاص را نقض نکرده باشد، به‌واسطه مبنای قانونی صحیح بوده است. اما اصل بدهی که توسط قانون‌گذار برای سهام‌داران سابق شناسایی شده، محدود به این بازه نبوده و مطالبه آن، هر چند سال‌ها بعد انجام شود، بانک را مکلف به پرداخت می‌نماید؛ چراکه تعهد سابقاً ایجاد شده و مطالبه پرداخت آن با متعهدله خواهد بود. نتیجه این سخن آن است که عبارت مزبور حقی را تضييع نمی‌کند؛ بلکه صرفاً بار اثبات قصور و تقصیر در مطالبه زیاده را در مرجع قضائی تغییر می‌دهد؛ یعنی پس از تاریخ اعلامی، قول مشتری خلاف اصل بوده و جهت دریافت ارزش روز یا خسارت، باید عدم تأخیر خود در مراجعه یا موجه بودن تأخیر را اثبات نماید و نتیجتاً بانک مسبب ورود خسارت یا مانع از دسترسی به حق نیست.

#### ۴-۴. امکان مطالبه توأمان خسارت تأخیر تأدیه و ارزش روز سهام توسط خواهان

اما پرسش سوم و نهایی در خصوص رأی صادره آن است که «آیا امکان مطالبه توأمان خسارت تأخیر تأدیه و ارزش روز سهام وجود دارد یا خیر؟» و چنانچه پاسخ سؤال مزبور، منفی است، «ارزش سهام نسبت به چه تاریخی قابل مطالبه خواهد بود؟» در این راستا باید توجه داشت که:

اولاً سود سهام، از توابع مالکیت است؛ لذا بلافاصله پس از انتزاع مالکیت، مطالبه سود سهام بلاوجه خواهد بود.

از سوی دیگر خسارت تأخیر تأدیه از متعلقات دین است؛ لذا تا زمانی که مالکیت سهام از صاحب آن منتزع نشده است، دین جدید متولد نشده تا خسارتی به آن تعلق گیرد.

بنا بر دو مقدمه فوق، به زعم نگارندگان، خواسته خواهان در این قسمت منجز نیست؛ چراکه اثبات هر یک از دو خواسته «مطالبه ارزش روز سهام» و «خسارت تأخیر تأدیه ارزش سهام»، نافی دیگری است. به تعبیر دیگر، چنانچه حکم مبنی بر پرداخت مبلغ روز سهام صادر شود، خواهان دیگر حقی نسبت به خسارت تأخیر تأدیه نخواهد داشت. از سوی دیگر اثبات خسارت تأخیر تأدیه به معنای استقرار دین خواهد بود و دین، بدل از ارزش سهام خواهد بود؛ لذا خواهان مستحق ارزش روز سهام نبوده، بلکه تنها استحقاق ارزش سهام تا روز انتزاع مالکیت سهام را دارد.

برای رفع این مشکل از جهات شکلی، خواهان می‌بایست یا «صرفاً ارزش روز سهام» یا «صرفاً خسارت تأخیر تأدیه» را مطالبه نماید یا «مبدأ خسارت تأخیر تأدیه و تاریخ مدنظر جهت محاسبه ارزش روز سهم را مشخص نماید». اما سؤال جدی‌تر این است که خواهان مستحق کدام یک از خسارت تأخیر تأدیه یا ارزش روز سهام همراه با سود آن است؟

نقطه کلیدی در بررسی پرونده حاضر، توجه به ماهیت ملی شدن است؛ چنان‌که سابقاً بیان شد، «ملی کردن اموال» در واقع انتقال مالکیت از اشخاص خصوصی به مالکیت عمومی تحت نظارت دولت است. بر اساس این تعریف، سهام‌داران سابق بعد از ملی شدن بانک‌ها دیگر دارای حق مالکیت سهام نیستند؛ بلکه دینی بر عهده بانک جدید است که می‌بایست بر اساس قوانین فوق‌الذکر پرداخت شود. با عنایت به این موضوع، ماهیت ملی شدن و تعاریف ارائه شده در دکتین حقوقی و اقتصادی، به نظر می‌رسد در نگارش لایحه قانونی راجع به حمایت سهام‌داران جزء ایرانی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ملی، سهواً از عبارت «در تملک دارند» استفاده شده است. در واقع فرایند ملی کردن بانک‌ها در ابتدا با هدف سلب تمامی حقوق مالکانه اشخاص بر بانک‌ها اعم از اشخاص داخلی و خارجی آغاز گردید و حاکمیت، با توجه به اقتضات معرفتی و غیرمعرفتی حادث شده پس از انقلاب، چنین تصمیمی اتخاذ کرد. اما با گذشت زمانی کوتاه مشخص گردید تمام سهام بانک‌ها متعلق به اشخاص خارجی و یا سرمایه‌داران وابسته به حکومت پهلوی نبوده؛ بلکه گروهی از اشخاص حقیقی در قالب سرمایه‌گذاری اقدام به خرید سهام بانک‌ها کرده‌اند. بر همین اساس لایحه قانونی در راستای حمایت از سهام‌داران جزء ایرانی به تصویب رسید تا حقوق این دسته از اشخاص را مورد حمایت قرار دهد. با عنایت به توضیحات پیش‌گفته به نظر می‌رسد در نگارش متن لایحه به این موضوع توجه نشده است؛ چراکه ملی کردن به معنای سلب کلیه حقوق مالکانه اشخاص است؛ فلذا در جهت رفع تعارض موجود باید منظور قانون‌گذار را تملک و در اختیار داشتن اوراق مثبت مالکیت پیشین بر سهام که حاکی از وجود بدهی بانک‌های جدید به دارندگان آن است، دانست. به بیان دیگر، در ابتدا دولت هیچ حق مالکانه‌ای بر بانک‌ها را به رسمیت نشناخت؛ اما بعداً با تغییر رویکرد و توجه به حقوق سهام‌داران جزء ایرانی، حقوق مالکانه پیشین نسبت به سهام را به رسمیت شناخت و با توجه به تملک اموال بانک‌ها به نفع

عموم، هر بانک مکلف به جبران ارزش دفتری سهام موصوف و پرداخت آن به نفع سهامداران پیشین گردید.

از سوی دیگر تغییر رویکرد نسبت به سهامداران جزء ایرانی ناشی از قواعد حقوقی حاکم بر ملی کردن در حقوق بین‌الملل است؛ زیرا بر اساس اصول پذیرفته شده، هر دولت مجاز به ملی کردن اموال در محدوده حاکمیت خویش مشروط بر پرداخت فوری غرامت به طرف خارجی خواهد بود؛ بنابراین هیچ دولتی از حیث ملی کردن مرتکب عمل نامشروع نشده است اما می‌توان از جهت عدم جبران و پرداخت غرامت، آن را مسئول شناخت. پرداخت غرامت به سهامداران جزء ایرانی به قیاس اولویت، از رویکرد مذکور لازم می‌آید هر چند که با توسعه این دیدگاه، پرداخت غرامت به سایر سهامداران نیز قابل توجیه است؛ اما مانعی که منجر به عدم شناسایی چنین حقی برای ایشان شده است، کسب مال از طریق نامشروع و سوءاستفاده از منابع ملی و ظلم به قشر مستضعف جامعه بوده است.

بنا بر فلسفه و هدف قانون ملی شدن بانک‌ها و تبصره ۱ لایحه قانونی راجع به حمایت سهامداران جزء ایرانی که تشخیص سهامدار جزء و میزان قابل پرداخت به هر سهامدار با مجمع عمومی بانک‌ها دانسته شده است، بر سهامداران سابق بانک‌های ملی شده عنوان سهامدار اطلاق نمی‌شود؛ بنابراین خواسته «پرداخت مبلغ واقعی سهام به نرخ روز» که دایر مدار سهامدار بودن ذی‌نفع است، سالبه به انتفاع موضوع است. در واقع به سهامداران موصوف که بهای دفتری سهام آن‌ها از مبلغ اسمی سهام کمتر است، حداکثر تا مبلغ اسمی سهام تعلق می‌گیرد و حقی نسبت به مبلغ واقعی سهام به نرخ روز به ایشان تعلق نمی‌گیرد. در خصوص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بیان این نکته الزامی است که تاریخ محاسبه خسارت از تاریخ مطالبه، نه از تاریخ ملی شدن بانک‌ها و یا از تاریخ اجرایی شدن لایحه قانونی راجع به حمایت از سهامداران جزء ایرانی خواهد بود؛ چراکه بر اساس قاعده اقدام، تأخیر ایجادشده در مطالبه از سوی خود سهامدار بوده است.

## نتیجه گیری

بررسی "الزامات مطالبه حقوق مشروع سهام داران پس از ملی شدن بانک" نشان می‌دهد که فرایند ملی سازی بانک‌ها در ایران، اگرچه با هدف مصلحت عمومی و ساماندهی نظام بانکی انجام شده، اما در تعیین تکلیف حقوق سهام داران با چالش‌هایی مواجه بوده است. بنابراین با توجه به چالش‌های عدیده‌ی ایجاد شده برای سهام داران خرد و با تکیه بر «نظریه عمومی تصحیح اشتباه»، قوانین و مقررات مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند (درویش زاده، ۱۴۰۴، ص. ۱۶۲). نقد آرای صادره در پرونده مورد بحث حاکی از آن است که دادگاه‌ها با استناد به ملی شدن بانک‌ها و سلب مالکیت سهام داران، دعوا را متوجه بانک جدید ندانسته و مسئولیت را به دولت یا نهادهای مرتبط ارجاع داده‌اند. باین حال، تحلیل حقوقی مبتنی بر مواد ۱۸ و ۲۰ لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها مؤید آن است که بانک‌های جدید التاسیس، به عنوان قائم مقام بانک‌های ادغامی، مسئول جبران حقوق سهام داران هستند و ارجاع دعوا به وزارت امور اقتصادی و دارایی فاقد مبنای صریح قانونی است.

در خصوص تأثیر اطلاعیه‌های بانکی مبنی بر سلب حق مطالبه پس از مهلت مقرر (۱۳۶۱/۰۳/۳۱)، هر چند تعیین مهلت برای مراجعه سهام داران در چهارچوب اختیارات قانونی قابل دفاع است، اما سلب کامل حق، به دلیل مغایرت با اصل حفظ حقوق مکتسبه اشخاص و فقدان نص صریح قانون در این زمینه، محل تأمل است. این امر نشان‌دهنده تعارض میان تحدید حق و سلب حق در نظام حقوقی ایران است که نیازمند شفاف سازی قانون گذار است. این چالش‌ها، از جمله عدم شفافیت حقوقی و تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی، با رویکرد میان‌رشته‌ای به اجرای قانون همخوانی دارد که بر ضرورت باورپذیری شهروندان و رفع پیچیدگی‌های اداری تأکید می‌ورزد (مرکز مالگیری، ۱۴۰۴، ص. ۳۴۳). همچنین، در مورد خواسته‌های توأمان مطالبه ارزش روز سهام و خسارت تأخیر تأدیه، تحلیل ماهوی بیانگر آن است

که با توجه به سلب مالکیت سهام‌داران در فرایند ملی‌سازی، مطالبه سود سهام یا ارزش روز سهام فاقد وجاهت است، اما ارزش سهام حداکثر به میزان ارزش آن در پایان مهلت اعلامی در روزنامه-های معتبر کشور قابل مطالبه بوده و خسارت تأخیر تأدیه دین ناشی از ملی‌سازی سهام بانک، از تاریخ مطالبه و مشروط به رفع ابهامات شکلی، قابل محاسبه خواهد بود.

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copiedited

## منابع و مأخذ

۱. احمدی، مهشید؛ بهبهانی، محمدرحیم، (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی ملی کردن اموال از منظر حقوق خصوصی ایران و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره جدید، شماره ۴۳، صص. ۶۴-۴۹.
۲. امامی، سید حسن، (۱۳۹۵)، حقوق مدنی (جلد اول)، تهران: اسلامیه.
۳. جعفری دولت‌آبادی، عباس، (۱۳۸۴)، «ضبط اموال و شرایط آن در قراردادهای تأمین‌کیفری»، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۲، صص. ۱۳-۷.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۵. درویش‌زاده، محمد، (۱۴۰۴)، «جستاری در نظریه عمومی تصحیح اشتباه»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، شماره ۳، صص. ۱۱۱-۱۷۰. [10.22034/jrpl.2025.726143](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.726143)
۶. زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر ققنوس.
۷. عامری، آفاق، (۱۳۹۴)، مصادره اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و چالش‌ها و راهکارها، تهران: دانشگاه تربیت‌مدرس.
۸. عیسائی تفرشی، محمد، (۱۴۰۰)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (جلد اول)، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت‌مدرس.
۹. محمدی، حمید، (۱۳۹۰)، ضبط، مصادره، استرداد و اخذ اموال حاصل از جرم، تهران: گنج دانش.
۱۰. مرکز‌المیری، احمد، (۱۴۰۴)، «جستاری میان‌رشته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون»، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، شماره ۳، صص. ۳۱۶-۳۴۷. [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146)
۱۱. نعمتی، مجتبی، (۱۳۹۵)، ضبط، مصادره و رد مال حاصل از جرم، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۲. ویژه، محمدرضا، (۱۳۸۹)، «مراجع صیانت از قانون اساسی و حمایت از مالکیت: نگرشی تطبیقی بر عملکرد مراجع صیانت از قانون اساسی ایران و فرانسه»، فصلنامه علمی پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۹.۱، صص. ۴۴۳ - ۴۸۰.

## **Examining Shareholders' Legal Entitlements During Bank Nationalization: A Case-Based Judicial Analysis**

### **Abstract**

The nationalization of private banks in Iran in 1979, following the Islamic Revolution and driven by the objective of restructuring the banking system and eliminating usury, triggered a series of complex legal challenges regarding the recognition and protection of shareholders' legitimate rights. This transformation, while framed as a public interest initiative, led to the deprivation of ownership for many minority shareholders, prompting a wave of legal claims against state-owned banks and the Ministry of Economic Affairs and Finance, which serves as the custodian of government-held shares in these institutions. This study aims to explore the legal foundations and procedural requirements for initiating claims to recover the value of shares following nationalization. It centers on the analysis of a specific judicial ruling issued at both the trial and appellate levels, and incorporates a comprehensive review of relevant legislative instruments, including the 1979 Law on the Administration of Banks and the Draft Law on the Protection of Minority Shareholders. Employing a descriptive-analytical methodology, the research evaluates the legal reasoning adopted by the courts and the statutory framework governing shareholder rights. The findings underscore that newly established banks, as legal successors to the merged entities, bear the responsibility to compensate shareholders. Furthermore, the referral of such claims to the Ministry lacks a clear statutory mandate and may undermine the principle of legal certainty. Banking notices that purport to extinguish shareholder claims after the statutory deadline of 1982 are found to be inconsistent with the principle of vested rights and cannot, in the absence of explicit legislative authority, nullify legitimate entitlements. The judicial ruling under scrutiny reveals a fundamental tension between collective public interests and individual property rights, particularly in claims seeking both the current market value of shares and delay damages. These claims are deemed legally untenable due to the expropriatory nature of nationalization. The article concludes by advocating for the establishment of clearer legal mechanisms and the explicit legislative recognition of the new banks' obligation to pay the book value of shares, as a necessary measure to resolve this enduring legal conflict.

**Keywords:** Nationalization of Banks, General Assembly of Banks, Shareholder Rights, Principle of Action, Acquired Rights

## References

1. Ahmadi, Mahshid; Behbahani, Mohammad Rahim, (2024), "A Comparative Study of Nationalization of Property from the Perspective of Iranian Private Law and International Law," *Journal of Legal Studies*, New Series, No. 43, pp. 49–64 (in Persian).
2. Emami, Seyed Hassan, (2016), *Civil Law (Vol. I)*, Tehran: Islamiyah (in Persian).
3. Jafari Dolatabadi, Abbas, (2005), "Confiscation of Property and Its Conditions in Criminal Security Orders," *Dadresi Monthly Journal*, No. 52, pp. 7–13 (in Persian).
4. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, (2018), *Legal Terminology*, Tehran: Ganj Danesh Publications (in Persian).
5. Darvishzadeh, Mohammad. (2025). An essay on the general theory of error correction. *Journal of Research and Development in Public Law*, 2(3), pp. 111-170. [10.22034/jrpl.2025.726143](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.726143)
6. Zeraat, Abbas, (2013), *Concise Commentary on the Islamic Penal Code*, Tehran: Qoqnoos Publishing (in Persian).
7. Ameri, Afagh, (2015), *Confiscation of Property Derived from Drug Crimes: Challenges and Solutions*, Tehran: Tarbiat Modares University (in Persian).
8. Isae Tafreshi, Mohammad, (2021), *Analytical Discussions on Commercial Companies Law (Vol. I)*, Tehran: Tarbiat Modares University Press (in Persian).
9. Mohammadi, Hamid, (2011), *Seizure, Confiscation, Restitution, and Recovery of Crime-Derived Property*, Tehran: Ganj Danesh (in Persian).
10. Markaz Malmiri, A. (2025). An interdisciplinary essay on the context and requirements of law enforcement. *Journal of Research and Development in Public Law*, 2(3), pp. 316-347. [10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146)
11. Nemati, Mojtaba, (2016), *Seizure, Confiscation, and Restitution of Crime-Derived Property*, Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran Branch (in Persian).
12. Vijeh, Mohammad Reza, (2010), "Constitutional Guardianship Bodies and Protection of Property: A Comparative Perspective on the Performance of Constitutional Guardianship in Iran and France," *Public Law Research*, No. 29.1, pp. 443–480 (in Persian).